

گذری بر زندگانی و آثار مرحوم آیت الله میرزامهدی اصفهانی

آیت الله میرزامحمد مهدی غروی اصفهانی یکی از فقهای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری است که اندیشه های فقهی و اعتقادی اش در بسیاری از حوزه های دینی عالم شیعه به ویژه حوزه علمیه مشهد موجب پدید آمدن حرکت هایی پویا گردیده و نظر بسیاری از دانشمندان و دانشجویان علم دین را به خود معطوف داشته است. اهمیت نقش میرزای اصفهانی را در حوزه مشهد باید از دو دیدگاه متفاوت بررسی کرد: نخست نقش مهم علمی وی در دو رویکرد فقهی و اعتقادی که در هر دو بخش موجبات تغییراتی بنیادین را در آن حوزه دینی فراهم آورده و دوم حرکت وی در راستای تجدید حیات حوزه مشهد پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه پهلوی از سلطنت که این نقش مهم تا اندازه ای است که برخی از بزرگان آن حوزه وی را در کنار آیت الله میرزا احمد کفایی فرزند آخوند خراسانی مؤسس واقعی آن پس از افول چندین ساله ناشی از سختگیری های دوران حکومت رضا شاه عنوان کرده اند. (مکتب تفکیک، ص ۴۱۲) این نوشته که با اندکی تاخیر به مناسبت شصت و یکمین سالگرد درگذشت میرزای اصفهانی فراهم آمده، بر آن است تا مروری گذرا بر زندگانی و برخی از اندیشه های وی داشته باشد و در این مسیر دیدگاه تاریخی را بیش از رویکرد کلامی و اعتقادی مدنظر قرار داده است.

• اقامت در اصفهان

میرزا در سال ۱۳۰۳ هجری قمری (حدود ۱۲۶۳ هجری شمسی) در اصفهان به دنیا آمد. در سال های نخستین حیات علمی مقدمات و سطوح دروس فقهی را نزد مدرسین اصفهان از جمله پدر خویش میرزا اسماعیل اصفهانی فرا گرفت. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶) بعد از درگذشت پدر سرپرستی وی را آیت الله حاج آقا رحیم ارباب که در سال های بعد یکی از بزرگان علمای اصفهان شد برعهده گرفت و همو بود که وی را برای ادامه تحصیلات به عتبات عالیات روانه کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴)

• مهاجرت به کربلا

وی در حدود سال ۱۳۱۵ هجری قمری و پس از ورود به عراق برحسب توصیه حاج آقا رحیم ارباب به کربلا رفت تا تحت سرپرستی علمی و عملی آیت الله سید اسماعیل صدر قرار گیرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴ و مکتب تفکیک، ص ۲۱۲) آیت الله سید اسماعیل صدر که از برجسته ترین شاگردان میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو و از بزرگان مکتب

علمی و تربیتی سامرا به حساب می آمد، از حدود یک سال پیش از مهاجرت میرزای اصفهانی به عراق به همراه استاد خود آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی از سامرا به کربلا آمده و حوزه علمی خویش را در آن شهر برپا داشته بود. (بغیه الراغبین فی سلسله آل شرف الدین، ص ۱۹۵) وی یکی از ارکان سه گانه فقهی حوزه علمی میرزای شیرازی در سامرا به حساب می آمد که در سال های پایانی حیات میرزا امور علمی آنجا را اداره می کرد (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۱، صص ۲۷۱ _ ۲۷۰) و پایه اش در این مسائل به اندازه ای بالا بود که پس از درگذشت میرزا برجستگان آن حوزه، دانشمندانی چون آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی، حاج میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل)، سیدحسن صدر (صاحب تاسیس الشیعه لفنون الاسلام) و سیدمرتضی رضوی کشمیری وی را برای تصدی مرجعیت معرفی می کردند. (بغیه الراغبین، صص ۱۹۵ تا ۱۹۹) ولی او که در زهد و اعراض از امور دنیوی مقاماتی را نائل شده بود، خود را از تصدی این امر کنار کشید و بیشتر به تربیت علمی و عملی شاگردان خویش پرداخت. (گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۰۸) گذشته از این وی به همراه دانشمندانی چون محدث متبحر حاج میرزا حسین نوری از خواص اصحاب سیر و سلوک شرعی آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی زاهد مشهور آن عصر به شمار می رفت و در محضر آن استاد که باید او را رکن معنوی حوزه سامرا نامید، سال ها به مجاهدات نفسانی و ریاضات شرعی پرداخت و به مراتب و کمالاتی دست یافت که برخی از آنها در کتاب های تراجم ذکر شده اند. (ر.ک. بغیه الراغبین، صص ۲۰۹ تا ۲۱۱) علاقه و احترام حاکی از شناخت میرزای اصفهانی از این استاد و راهنمای خود در حدی بود که به برخی از شاگردان خویش توصیه می کرد که در زمان تشرف به عتبات زیارت مرقد این عالم ربانی را در کاظمین هرگز از یاد مبرند. میرزای اصفهانی در دوران اقامت در کربلا به جز استفاده های علمی از استاد خویش اصول مکتب سلوکی سامرا را هم از وی آموخت (مکتب تفکیک، ص ۲۱۳) و حتی به مقدماتی از تجرید شرعی نیز دست یافت. گذشته از این از آن روی که وفات آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در کربلا رخ داد، (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۵۳) می توان احتمال داد که میرزا مجالس او را هم درک نموده باشد.

آخوندسلطان آبادی را به مقامات عالی علمی و عملی ستوده اند. به عنوان نمونه دانشمند بزرگ حاج میرزا حسین نوری در کتاب دارالسلام خویش از او با تعبیرات بلندی یاد کرده و او را به عنوان عارف ترین شخص به طریقه امامان و متمسک ترین اشخاص به حبل الهی که وی در زندگی خویش دیده، یاد نموده است. (دارالسلام فی ما يتعلق بالرویا و المنام، ج ۲، ص ۲۶۶) میرزای شیرازی نیز که بسیار به او علاقه مند بود، وی را امام جماعت سامرا قرار داده بود و خود نیز به او اقتدا می کرد. (تاریخ حکما و

عرفای متاخر، ص ۲۴۳) و همو بود که بر جسد میرزا نماز گزارد. از جمله کراماتی که به سند معتبر از او نقل شده پیش بینی اعدام آیت الله شیخ فضل الله نوری در تهران و مرجعیت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در قم است، در زمانی که شیخ نوری که از برجستگان اصحاب او بود، هنوز به ایران بازنگشته بود و شیخ عبدالکریم حائری نیز دانشجویی جوان در حوزه سامرا به شمار می آمد. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۴۹) سیر و سلوک اصحاب سامرا که همگی بر مدار آخوندسلطان آبادی گرد آمده بودند، بر طریق شرعی محض دور می زد و از همه گونه مسائل جانبی احتراز می جست و از همین روی بود که اختلاف نظرهایی میان ایشان و بعضی از بزرگان سلوکی نجف که به اندیشه های عرفانی نیز نظر داشتند بروز کرده بود. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، ص ۲۳۹) میرزای اصفهانی تا پایان عمر همین روش سلوکی را پی گرفت و به رغم برخورد و موانست با بزرگان مشرب های دیگر و ترقی در روش سلوکی ایشان مسلک اصحاب سامرا را پیشه سیر معنوی خویش قرار داد. در کتاب مکتب تفکیک اصول سلوک شرعی که مورد توجه میرزای اصفهانی بوده، بدین گونه توضیح داده شده اند:

«در سلوک شرعی، حرکت در جهت تصفیه جسم و روح است و تدارک مافات با عمل به احکام شرع و تادب یافتن به آداب شرع و دانستن عقاید حقه شرعی و اساس آن به تقریری از این قرار است:

• اخلاص در توحید؛

• صدق در توسل (توجه تام به روحانیت معصوم(ع))؛

• خلوص در اعمال؛

• حضور قلب کلی (ترک غفلت کلی)؛

• مراقبه مستمر؛

• ترک ظلم (چه ظلم به نفس و چه به غیر که هر معصیتی به گونه ای ظلم است یا به نفس یا به غیر) برای رسیدن به عدل، از

جمله در جهت احقاق حق مظلومان؛

• رسیدن به مراتب تقوا از راه عدالت (اعدلوا هو اقرب للتقوی)؛

• بهره مندی از هدایت خاص قرآنی (هدی للمتقین)

و چون از راه عدالت نفسی و سلوکی، فردی و اجتماعی، در حق خود و دیگری به تقوا رسید، مستعد بهره مندی از هدایت خاص قرآنی می شود و بدون هدایت قرآنی هیچ توفیقی و وصولی نیست. و در هر حال سلوک شرعی، تبعیت تام و خالص از شرع است

در همه جزئیات و کلیات فعل و ترک، در اعمال ظاهری و باطنی (بدون وسواس) و تمسک به معصوم (ع) به منزله «فصل اخیر» آن است و این سلوک شرعی از جهتی سهل تر است از سلوک های دیگر چون بسیاری از آن ریاضات شاقه را ندارند و از جهتی سخت تر است چون دائمی و مستمر است و کار با یک چله و دو چله تمام نمی شود و در واقع تا آخر عمر ادامه دارد و بگذریم از این سخن که باید اهل آن در این باره سخن بگویند و البته سلوک شرعی از نظر عمق و معنویت و نتیجه قابل مقایسه با هیچ سلوکی نیست.» (مکتب تفکیک، صص ۴۳۰ و ۴۳۱) همان گونه که اشاره شد تمسک به امام معصوم که ریسمان وصول به معارف حقیقی دین است، از اساسی ترین مسائل مورد توجه میرزای اصفهانی بوده و این اصل را می توان به وضوح در برخاستگان مکتب فکری سامرا نیز یافت که در ادامه این نوشته به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

• تحصیلات عالیّه در نجف اشرف

میرزای اصفهانی پس از اقامتی چندساله در کربلا به دستور استاد به سوی نجف عزیمت کرده و براساس نظر وی در محفل اصولی آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (صاحب کفایه الاصول) حاضر گردید. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴) همچنین در مجالس فقهی آیت الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب العروه الوثقی) نیز شرکت کرد و در زمره یکی از بهترین شاگردان محفل فقهی صاحب عروه قرار گرفت. (مکتب تفکیک، صص ۲۲۰ و ۲۲۱) در این میان او را در ردیف نخستین شرکت کنندگان اولین دوره درس خارج اصول آیت الله میرزااحسین نائینی می یابیم. میرزای نائینی را باید از جمله مجددین علم اصول دانست که نامش به همراه بزرگانی چون میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی در میان مبتکرین این علم شناخته شده است. او از برخاستگان حوزه سامرا بود که مبانی شیخ انصاری را که توسط میرزای شیرازی تنظیم شده بود، از دو تن از شاگردان میرزا، یعنی سیداسماعیل صدر و سیدمحمد اصفهانی دریافت کرد. (بغیه الراغبین، ص ۱۹۵ و گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴) آیت الله سیداسماعیل صدر، میرزای اصفهانی را برای استفاده علمی به سوی این شاگرد پیشین خود راهنمایی کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶) میرزای اصفهانی مدتی به تنهایی از محضر نائینی بهره می برد و دومین کسی که به این محفل درسی اضافه شد سیدجمال الدین گلپایگانی بود (مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰) که در میان شاگردان نائینی جایگاهی رفیع پیدا کرد به گونه ای که همواره سمت راست استاد می نشست. (تشیع و مشروطیت، ص ۱۹۶) سیدمحمد شاهرودی نیز در زمره گروندگان بعدی بود که در مجموع حلقه ای هفت نفره را تشکیل دادند و به مدت ۱۴ سال نخستین دوره درسی نائینی را که اندک اندک به مقام مرجعیت نزدیک می شد پایه ریزی کردند. (مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۷،

ص ۱۱۶) شروع این دوره درسی همزمان با بروز وقایع مربوط به مشروطیت ایران بود. در آن زمان میرزای نائینی در میان علمای مشروطه طلب جای داشت و از مشاوران نزدیک استادش آخوند خراسانی به شمار می آمد و در راه اثبات نظرات حکومتی خود کتابی مشهور نگاشت که با عنوان «تنبيه الامه و تنزيه المله» شناخته می شود هرچند که بروز وقایع نامیمون سال های پایانی انقلاب مشروطه ضربه سختی بر روح وی وارد ساخت تا جایی که بنابر پاره ای اقوال نسخه های این کتاب را تا اندازه ممکن جمع آوری کرد و حاضر نبود با دوستان همراه خویش حتی دیداری داشته باشد (تشیع و مشروطیت، صص ۱۶۷ و ۱۹۷)

با این توضیح در همان زمانی که نائینی به عنوان مشاور برجسته آخوند خراسانی مرکز ثقل مشروطه خواهی را در نجف اداره می کرد، محفل درسی خود را با شاگردان نامبرده به گونه ای جدی پی می گرفت به طوری که در شبانه روز سه درس را در فقه و اصول برای ایشان بیان می کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶) میرزای اصفهانی پس از درس آموزی از محضر نائینی سرانجام در سال ۱۳۳۸ هجری قمری (حدود سال ۱۲۹۸ هجری شمسی) از وی اجازه اجتهاد گرفت و با عناوینی بس درخور ستایش از سوی استاد موصوف گردید. با در نظر گرفتن این اجازه اجتهاد طولانی و مقایسه تعبیر آن با اجازاتی که نائینی در سال های بعد برای برخی از شاگردان برجسته خود که از بزرگترین مراجع دهه های بعدی عالم شیعه به شمار می آیند و نیز توجه داشتن به این مطلب که نائینی کمتر اجازه اجتهاد می داده (مکتب تفکیک، ص ۲۱۹) مقام بالای فقهاتی میرزا نزد این استاد برجسته مشهود می گردد. این اجازه نامه به تائید سه تن از بزرگان آن روزگار یعنی آقایان سیدابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ عبدالکریم حائری نیز رسیده که دو شخص اخیر میرزای اصفهانی را با تعبیری بلند یاد کرده اند.

• آشنایی با ارباب سیر و سلوک نجف

دوران اقامت میرزا در نجف با بهره مندی از محضر برخی از بزرگان سلوک روحانی آن دیار همراه بود. در این سال ها او با آیت الله شیخ محمد بهاری همدانی و آیت الله سیداحمد کربلایی برخورد کرد و شاگردی ایشان را پیشه کرد که هر دو از والامقام ترین برکشیدگان محضر آخوند ملاحسینقلی همدانی بودند. همچنین با شاگردان مشهور آنان یعنی حاج میرزا علی قاضی طباطبایی و سیدجمال الدین گلپایگانی ارتباطی دوستانه حاصل کرد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۴)

راهپویی در این مکتب سلوکی نیز او را به دریافت «تصدیق نامه نیل به معارف و وصول به مقام معرفه النفس» از سوی سیداحمد کربلایی مفتخر کرد. (مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰، گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۶ و مکتب تفکیک، ص ۲۱۴) نیل به این مقام در مکتب سلوکی معاصر نجف گامی بس بلند است چرا که براساس گفته آگاهان معرفه النفس اساس کار

پیروان سلوکی آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده و تمامی تلاش های ایشان در سیر روحانی برای رسیدن به این وادی انجام می گرفته است. (مهر تابان، ص ۱۹)

رویگردانی از مبانی بشری و تعلق کامل به علوم الهی

آنچه در زندگی میرزای اصفهانی بیش از هر نکته دیگر مورد توجه قرار گرفته و موافقین و مخالفین پرشماری را در برابر وی به پا داشته موضع او در بیان معارف الهی است که در آن توجهی تام و تمام به مبانی رسیده از امامان معصوم علیهم الصلوه والسلام دارد و بسیاری از مبانی و نتایج علوم رایج فلسفی و عرفانی را در تضاد با آن اساس و ساختار معرفی می کند.

نقطه آغاز این کوشش فکری را باید به زمان اقامت میرزا در نجف و معاشرت با سالکین آن دیار بازگرداند. (مستدرک سفینه البحار، ج، ۱ ص ۱۰) «...اندک اندک غور و غوص در مطالب فلسفی و گرایش در کار حل اختلافات و معضلات فلسفی به سوی عرفان و وقوف بر استفاده وسیع از «عنصر تاویل» و عدم توافق مسائل و مفاهیم یاد شده با کتاب و سنت و پرداختن به توجیه و تفسیر رایبی و تاویل آیات قرآن و روایات معصومین(ع) نوعی تشویش درونی در وی پدید آورد.» (مکتب تفکیک، ص ۲۱۵) این موضوع موجب شد تا وی به انجام توسل‌اتی بس طاق‌ت فرسا روی آورد و برای به دست آوردن حقیقت به تمسک به حبل متین الهی و حجت او در زمین بپردازد و تا دیرزمانی این امر را فراسوی خویش قرار دهد. برخی شاگردان وی داستان‌هایی درخور عبرت را از این حالات روحی استادشان نقل کرده اند که حکایت از روح طلب و صداقت تام او در این راه دارد و تا اندازه ای بزرگ جلوه می نماید که در نگاه نخست انسان را با ناباوری مواجه می سازد. (مکتب تفکیک، ص ۲۳۴) در دست خطی که از میرزا به جای مانده، وی بر ضرورت توسل به حجت الهی در زمان حاضر برای نیل به معارف دینی تاکید کرده و همین موضوع را دلیل پیگیری توسل به ساحت قدس مهدوی دانسته است. در پایان این مسیر، میرزای اصفهانی به کمال مطلوب خویش نائل شد و در تشریفی که در قبرستان وادی السلام نجف حاصل نمود، به گونه ای وجدانی دریافت که برای دستیابی به این خیر کثیر، باید به عالمان آن مراجعه کند و مدار تحقیق را بر آثار باقی مانده از امامان معصوم شیعه قرار دهد تا حقیقت دانش را واجد گردد. پس از این رویداد، میرزا تمامی نوشته های فلسفی و عرفانی خود را به رودخانه افکند و تنظیم ساختار فکری خویش را آغاز نمود. (گنجینه دانشمندان، ج، ۷ ص ۱۱۷) ساختاری که پس از مهاجرت و اقامت او در مشهد به یکی از تاثیرگذارترین مکاتب فکری معاصر در جهان تشیع بدل شد.

• برپایی مکتب فکری مشهد

میرزای اصفهانی سرانجام به دستور استاد خود، میرزای نائینی، برای تدریس در مشهد، عراق را به سوی ایران ترک کرد. وی در مسیر راه مدتی بسیار اندک نیز در بروجرد اقامت جست و پیوندی عمیق با آیت الله سیدحسین بروجردی که هنوز به قم نیامده بود، حاصل کرد. پیوندی که موجب شد میان این دو عالم دینی ارتباطی همراه با احترامی بسیار زیاد پدید آید به طوری که میرزا همواره وسعت اطلاع و عمق دانش وی را می ستود و آیت الله بروجردی نیز در سال های پس از درگذشت میرزا تدبیری برای پی ریزی مکتب وی در قم اندیشیده بود. سال ورود میرزای اصفهانی را به مشهد، ۱۳۴۰ هجری قمری (حدود ۱۳۰۰ هجری شمسی) ثبت کرده اند. (مکتب تفکیک، ص ۲۱۹) آنچه موجبات ابتدایی شهرت میرزا را در مشهد فراهم آورد، اطلاع آیت الله شیخ هاشم مدرس قزوینی از مکانت علمی میرزا بود که داستانی مانند آشنایی شیخ انصاری و سیدحسین کوه کمره ای دارد؛ بدین ترتیب که شیخ هاشم قزوینی که در آن زمان از مدرسین تراز اول مشهد به شمار می رفت، وقتی دانش و اطلاع میرزا را که در محفل درسی وی حاضر شده بود، دریافت، از کرسی درس پایین آمده و خود به همراه شاگردانش، در برابر این عالم تازه وارد کمر خم کرد. (تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۷۵) شیخ هاشم قزوینی را باید از کسانی دانست که از ابتدا تا نهایت، هیچ گاه از میرزای اصفهانی جدا نشد و در تمامی سال های اقامت میرزا در مشهد پیوسته در ترویج وی می کوشید و احترامی از روی اعتقاد معنوی شدید برای او قائل بود و این شاید از آنجا حاصل می شد که علاوه بر وقوف بر جایگاه علمی میرزا، حالت مکاشفه ای نیز به وی دست داده بود و براساس آن مقام معنوی و روحانی بالایی را برای میرزا قائل بود. شیخ هاشم قزوینی مجتهدی بود که از حیث مدارج علمی در زمره برترین های مشهد قرار داشت و به همین جهت برخی از علما از این احترام فوق العاده وی نسبت به میرزا متحیر می شدند. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۵۶) یکی از استفاده کنندگان از محضر وی، حالات او را نسبت به میرزا چنین گزارش کرده است: «علامه فقید پس از نیل به این مدارج، خود را محتاج به سوخته ای دید که در میان همگان می درخشید، این سوخته... ناشر علوم خاندان عصمت، فقید زاهد و معلم اخلاق، علامه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی رحمه الله علیه بود. استاد ما پس از درک این شخصیت، دیگر به جز ایام تبعید [برای دخالت در واقعه مسجد گوهرشاد و مبارزه با رضاخان...] تا روزی که میرزای اصفهانی حیات داشت، از او جدا نشد. و تقریرات میرزای نائینی را از ایشان فراگرفته و روح معارف اسلامی و پاره ای از علوم منحصره را که مختص خواص بود، آموخت...» (مکتب تفکیک، صص ۲۸۳ و ۲۸۴ به نقل از شادروان غلامرضا قدسی) نکته دیگری که شناخت علمای مشهد را نسبت به مقام علمی میرزای اصفهانی قوت بخشید، شروع درس های اصولی او بود که بر مبنای اصول میرزای نائینی استوار شده بود. میرزای نائینی از مجددین علم اصول بود و با برخی از

آرای استادش، آخوند خراسانی، توافق نداشت و گذشته از این، خود نظراتی بدیع در این علم ارائه کرده بود. این نظرات توسط میرزای اصفهانی که پیشکسوت شاگردان نائینی به شمار می رفت، به ایران انتقال یافت و موجب شد که علمای مشهد با آنها آشنایی یابند. (مکتب تفکیک، صص ۲۲۰ و ۲۲۱)

این چنین شد که میرزای اصفهانی در کنار بزرگانی چون آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله میرزا محمد آقازاده (فرزند آخوندخراسانی) در صدر مدرسین حوزه علمیه مشهد قرار گرفت. میرزا در خلال اقامت بیست و پنج ساله خود در مشهد، سه دوره درس اصول گفت. دوره نخست را همانند آنچه مرسوم است، در مدتی طولانی برگزار کرد. در دوره دوم به بیان آرای شخصی خود پرداخت و دوره سوم را نیز به اشاره به قواعد مهم اصولی با شکلی مختصر اختصاص داد. (گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۱۸) در میان آثار به جا مانده از میرزا، کتاب های «المواهب السنيه و العنايات الرضويه»، «اصول الفقه» و «رساله فی الکر» به مسائل اصولی و فقهی پرداخته اند. همچنین دو کتاب «اصول آل الرسول» و «خاتمه الاصول» نیز تقریرات درس اصول او را در بر دارند که توسط آیت الله شیخ محمود حلبی خراسانی که یکی از شاگردان برجسته وی به شمار می رفت، به نگارش درآمده اند. به گفته برخی از مطلعان، «مرحوم [میرزا مهدی] اصفهانی در ردیف مراجع آن زمان محسوب می شد. استعداد رساله نوشتن را هم داشت ولیکن خودش نخواست مرجع بشود. درس خارج ایشان نیز سرآمد درس های حوزه علمیه مشهد بود.» (تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۷۶)

در میان کسانی که از مطالب اصولی وی استفاده کرده اند، علاوه بر شیخ هاشم قزوینی، می توان به آیت الله سید صدرالدین صدر فرزند استاد و راهنمای میرزا اشاره کرد که در سال های بعد به اداره حوزه علمیه قم پرداخت. (مکتب تفکیک، ص ۲۲۴) آیت الله شیخ محمدباقر ملکی نیز که در سال های بعد محفل درسی خود را در قم برپا داشت و مورد تکریم آیت الله بروجردی قرار گرفت، از بهره مندان میرزا در مشهد بود که به تحصیل اجازه اجتهاد از وی نائل گردیده بود. (فصلنامه سفینه، شماره یکم، ص ۸۱) آیت الله سیدعلی سیستانی و آیت الله شیخ حسین وحیدخراسانی هم که اکنون در ردیف مراجع تقلید شیعه قرار دارند، در سنین جوانی مجلس درس میرزای اصفهانی را درک کرده اند. رویداد زیر که از قول آیت الله مروارید آورده می شود، از میزان اهمیت دادن میرزا به امر تدریس و شاگردپروری حکایت دارد: «وقتی که در اوایل حکومت رضاخان، دستور صادر شد عمامه ها را از سر روحانیون بردارند، بر اثر انسی که با لباس روحانیت داشتم، آثار حزن در من آشکار بود. با همین حال به منزل استادم، مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی رفتم. ایشان تا چشمشان به حال من افتاد، عتابی محبت آمیز کردند که: مگر مسلمانی به

عمامه است؟!... و برای دلداری من، همان شب خودشان بدون عبا و عمامه با یک قبای قدیمی اصفهانی در درس حاضر شدند!» (آیت الله مروارید که از چهره های علمی و اخلاقی حوزه مشهد بود، در سال ۱۳۸۳ و در سن نودوشش سالگی درگذشت. مروارید علم و عمل، ص ۴۱)

بعد دیگر تاثیرگذاری میرزای اصفهانی در مشهد که شهرت اصلی مکتب او نیز بیشتر بدان وابسته است، ساختار نظام مندی است که او در مبانی اصول اعتقادات ارائه داده و به انتقال آن به شاگردان خود پرداخته است. حوزه مشهد تا پیش از مهاجرت میرزا به آن دیار، در دو موضوع ادبیات عرب و علوم فلسفی شهرتی بسزا داشت و شاید بتوان گفت که در میان حوزه های علمی آن روزگار کم مانند بود. حاجی فاضل خراسانی و حکیم آقا بزرگ شهیدی رضوی دو تن از بزرگان فلسفی سده گذشته، تدریس علوم فلسفی را در مشهد برعهده داشتند و در این مقام نیز شهرتی درخور ستایش به دست آورده بودند. حکیم شهیدی از مدارس فلسفی تهران خوشه اندوخته بود و از محضر فیلسوفان نامدار دارالعلم تهران عصر ناصری، میرزا ابوالحسن جلو، میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری بهره مند گردیده بود. (تاریخ حکما و عرفای متاخر، صص ۳۵۲ و ۳۵۴)

بیشتر فضایی آن روز مشهد نیز که در مقام تحقیق در عرصه فلسفه برآمده بودند، از درس های آن حکیم بلندپایه استفاده برده اند. با ورود میرزا به مشهد و القای اندیشه های او که در بخش های متعددی با دیدگاه های فلسفی و عرفانی در تضاد بود، انقلابی فکری در مشهد پدید آمد و بسیاری از فضایی آن روز مشهد را به موضع گیری واداشت و حتی برخی از آنان به بحث های چندین ماهه با میرزا پرداختند تا از دیدگاه فلسفی خویش دفاع کنند. (مکتب تفکیک، ص ۴۱۴، پ ۱ و اندیشه حوزه، شماره ۱۹، ص ۱۴۸ و تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۷۶)

یکی از حاضرین درس های میرزای اصفهانی در باب نقدهای او بر فلسفه چنین گفته است: «... ایشان با فلسفه مخالف بود و همه اینها [یعنی فضایی برجسته حوزه مشهد] را از فلسفه برگرداند. مردی بسیار باتقوا و شریف و دانشمند بود. وقتی فلسفه را رد می کرد، این طور نبود که بی جهت بگوید که فلسفه مردود، بلکه تمام مباحث فلسفی را جزء به جزء نقل می کرد و به شاگردانش می گفت شما که اینجا نشسته اید، همه فلسفه خوانده هستید، ببینید من درست فهمیده ام یا نه؟ اگر من بد فهمیده ام، مرا راهنمایی کنید و مطلب بزرگان فلسفه مثل ملاصدرا یا ابن رشد یا ابن سینا را نقل می کرد و بعد از تصدیق آقایان فضلا، آن وقت از روی مبانی صحیح علمی و با استفاده از احادیث و روایاتی که از ائمه رسیده، - که با فلسفه مخالفت کرده اند - آن مطلب را رد می کرد...»

(مکتب تفکیک صص ۴۱۰ و ۴۱۱ به نقل از کیهان فرهنگی، سال ۱، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۶۳، گفته های استاد محمدتقی

شریعتی، پدر دکتر علی شریعتی)

سیدابوالحسن محدث رضوی